

مصدق نهم غامض مالیت، سهام

بحث در مصداق نهم و دهم غامض مالیت یعنی سهام و سندات بود. در بحث سهام محل بحث این بود که سهام که به وسیله بانک ها یا در بازار بورس خرید و فروش می شوند، خود مال مستقل هستند (مال شرعی و عرفی) یا این که عرفاً مال اند ولی از نظر شارع مال نیستند، یا این که فقط سند برای دین موجود در بین هستند و مالیت مستقل ندارند. تعیین یکی از این سه احتمال، متوقف بر تبیین خصوصیات سهام و فرق آن با سندات است مثل این فرق که گفتیم صاحب سهم، از ارباح حاصله نصیبی دارد برخلاف صاحب سند. بعد از بیان این فوارق، بحث به این جا رسید که بحث مالیت داشتن سهام در دو مرحله مطرح می شود.

مرحله اول بحث از مالیت داشتن سهام

با قطع نظر از این که مالک در شرکت ها شخصیت حقوقیه است بلکه با فرض مالکیت اشخاص حقیقی، آیا سهام شرکت ها، حصه ای از اعیان و موجودات شرکت اند یا حصه ای از حیثیت اعتباری و معنوی شرکت است (که یکی از امور دخیل در این حیث اعتباری، موجودت و اموال شرکت است مثل سایر امور نظیر توانمندی های کارکنان شرکت و یا اعتبار صاحبان شرکت) یا این که سهم اصلاً حق دینی است نه حق عینی؟

با توجه به خصوصیات سهم، احتمال سوم منتفی بود. در بین دو احتمال اول، هر دو ثبوتاً متصور است اما اثباتاً آن چه در بیع سهام اتفاق می افتد، به نحو احتمال دوم است که سهم حیث اعتباری باشد. در کلام آقای تبریزی و بعضی الاعلام در منهاج، از این حیثیت تعبیر شده بود به منافع مترقبه، اما تعبیر دقیق همان تعبیر حیثیت اعتباری است که البته این حیثیت اعتباری، منشا به دست آمدن منافع مترقبه و ارباح است. دو وجه برای ترجیح احتمال دوم بیان شد.

وجوه اثبات حیثیت اعتباری بودن سهام

وجه اول: همه شرکت های سهامی شرکت تولیدی یا تجاری که کارشان بازرگانی و خرید و فروش باشد نیستند، بلکه برخی شرکت ها خدماتی هستند که وظیفه آنها انجام اعمال و ارائه خدمات است، مثل شرکت حمل و نقل یا شرکت هایی که تاسیس شده برای نظافت منازل یا برخی شرکت های زراعی. در شرکت های خدماتی، آن چه سهم بندی و فروخته می شود، موجودات شرکت نیست بلکه همان حیثیت اعتباری

است والا اموال شرکت مثل اتوبوس ها، برای خود صاحبان شرکت موضوعیت دارد و نمی خواهند آن اموال را تبدیل به مال دیگری کنند. و از آن جایی که بین فروش سهام شرکت های خدماتی و غیر خدماتی فرقی احساس نمی کنیم، احتمال دوم متعین می شود.

وجه دوم: ملاک در تعیین نوع معامله یا تعیین عوضین در معامله، الفاظ مستعمل در انشاء معامله نیست و همین طور ملاک غرض اقصی نیست بلکه ملاک، مضمون انشائی است که در معامله قصد می شود. در بحث فروش پول به پول به زیاده بصورت نسیه این بحث مطرح شده است که آیا این کار، مصداق بیع معدود است که صحیح باشد، یا این که قرض است که مصداق رباست و حرام. در آن جا گفته شده ملاک در تعیین نوع معامله، لفظ نیست تا حکم بیع بار شود، بلکه میزان مضمون انشائی و مقصود متعاملین است و با تحلیل قصد طرفین می فهمیم که در این موارد پول را تملیک کرده است به دیگری مع الضمان (لامجانا) و معاوضه انشاء نشده ولو کلمه بیع گفته شده باشد.

با توجه به این که ملاک و معیار، مضمون انشائی است، در خرید و فروش سهام می یابیم که حیثیت اعتباری شرکت هاست که خرید و فروش می شود نه موجودات شرکت .

شواهد مطلب

برخی شواهد این مطلب:

شاهد اول: اگر موجودات شرکت مورد خرید و فروش باشد، نیاز به ملاحظه تفصیلی اموال شرکت دارد که شرکت چه اموالی دارد با چه خصوصیتی، درحالی که در خرید و فروش سهام شرکتها موجودات شرکت بصورت تفصیلی ملاحظه نمی شوند، این عدم ملاحظه تفصیلی اموال نشان می دهد که مبیع اموال شرکت نیست والا معامله غری خواهد بود وعقلاء اقدام بر آن نمی کنند.

شاهد دوم: افرادی که سهام می خرند، چنین نیست که خود را سهام در اموال شرکت بدانند و خود را دخیل در فعالیت ها بدانند و مدیر شرکت را وکیل خود در اداره شرکت بدانند. این امور به صاحبان سهم مربوط نیست، بلکه صرفا سهمی را میخرند و اداره شرکت را ترک می کنند، و این ترک اداره هم به معنای توکیل مدیر عامل نیست بلکه اصلا حقی برای خود قائل نمی شوند. این امر نشان می دهد آن چه مالک شده اند، موجودات شرکت نیست.

شاهد سوم: اگر سهم حصه ای از موجودات شرکت بود، تا شرکت تمام سرمایه خود را تامین نکند نمی تواند تمام سهام و حصص آن را بفروشد در حالی که به صرف اخذ مجوز این کار را می کنند و قطعاً اخذ مجوز متوقف بر تامین همه سرمایه شرکت نیست. این امر هم نشان می دهد ما هو المبيع، حصه ای از موجودات شرکت نیست.

حاصل آن که در خرید و فروش سهام شرکت های حقیقی، حیثیت اعتباری است که خرید و فروش می شود نه اموال خارجی شرکت. اثر این بحث این است که اگر سهام موجودات شرکت باشد، بیع صحیح است در صورتی که سایر شرایط بیع وجود داشته باشد مثل معلومیت عوضین. اما اگر سهام امر اعتباری باشد و گفتیم امضاء شارع نسبت به مالیت داشتن این حیثیت اعتباری ثابت نشده، بیع شرعی اتفاق نمی افتد، و وقتی بیع شرعی اتفاق نیفتاد باید ببینیم داخل در کدام عنوان است که مرحوم آقای تبریزی فرمود داخل در قرض ربوی است.

مرحله دوم بحث از مالیت داشتن سهام

با توجه به این که مالک در شرکت ها شخصیت حقوقی است نه اشخاص حقیقی (چه مالکیت شرعی شخصیات حقوقی را بپذیریم یا نپذیریم) باید ببینیم در بیع سهام چنین شرکت ها مبيع چه چیزی است؟ آیا سهام این شرکت ها حصه ای از موجودات شرکت است که مال مستقل می باشد، یا این که حصه ای از حیثیت اعتباری شرکت هاست، یا این که سهام اصلاً حق دینی است یعنی نشاندهنده دین اشخاص علی الشرکه است نه حق عینی. طبق احتمال سوم، در شراء سهام، خرید اول به معنای مدیون کردن شرکت است و وقتی شخص سهام را به دیگری بفروشد مصداق بیع الدین است. احتمال چهارم این است که در سهام، خود ورقه سهم مالیت دارد و مورد خرید و فروش قرار می گیرد. برحسب آن چه سنهوری در الوسیط گفته، اگر مالک شرکت شخصیت حقوقی باشد سهام شرکت فقط نشاندهنده حق دینی است نه حق عینی. در فقه العقود هم طبق این مبنی، این نظر را پذیرفته است.^۱ اکثر حقوقدانان هم این نظر را قبول کرده اند.

^۱ در چاپ جدید فقه العقود که در سایت مولف موجود است، بعد از بحث ملکیت و قبل از بحث مالیت، این بحث را مطرح کرده که مبيع، در بیع سهام و سندات چیست. فرموده اند اگر شرکت به عنوان شخصیت حقیقی مالک باشد، سهم نشاندهنده دین بر شرکت است.